بِدعت

بدعت

در

لغت و تفسیر و روایت و فقه

دکتر حافظ استاد عبدالصدیق آخوند کشمیری

حوزه علمیه اسلامیه جرجانیه

قلندر آباد پائین

گلستان

بدعت در لغت و تفسیر و روایت و فقه:

قسمت اول بدعت در لغت:

تعریف لغوی ماده ی بدع در کتاب العین فراهیدی (متوفی ۱۷۰هجری):

البَدْعُ: إحداثُ شيءٍ لم يكن له من قبلُ خلقٌ ولا ذكرٌ ولا معرفةٌ.

بدع به فتح باء و سکون دال، ظاهر کردن و پیدا کردن چیزی که قبل از آن، برای خلق و یادکرد و شناختی نبوده است.

العین (۲/ ٥٤)

والله بديعُ السموات والأرض، ابتدعهما، ولم يكونا قبل ذلك شيئاً يتوهّمهما متوهّم،

اینکه گفته میشود الله تعالی بدیع آسمانها و زمین است یعنی اینکه آنها را ابداع کرده است و این دو قبل اینکه الله تعالی آن دو را ابداع کند، چیزی نبوده اند که به خیال خیالپردازی برسد.

والبِدْعُ: الشيء الذي يكون أولاً في كل أمر، كما قال الله عز وجل: قُلْ ما كُنْتُ بِدْعاً مِنَ الرُّسُلِ

«۲۳» ، أي: لستُ بأوّل مُرْسَل.

و بدع به کسر باء و سکون دال: به اولین هر چیزی گفته میشود همچنانکه الله تعالی در آیه ۱۱۷ سوره مبارکه بقره، فرموده است: ای محمد بگو: من بِدع رسولان نیستم یعنی من اولین مرسل نیستم.

وقال الشاعر :

فلست بِبِدْعٍ من النائبات ... ونقض الخطوب وإمرارها

پس تو نیستی اولین از مصیبتها... و نقض کردن امور بزرگ و براه کردن آنها.

والبِدْعَةُ: اسم ما ابتدع من الدين وغيره. ونقول: لقد جئت بأمرٍ بديع، أي: مبتدع عجيب. وابتدعت: جئت بأمرٍ مختلف لم يعرف ذلك

و بدعت به کسر باء، اسم چیزی است که ابداع کرده میشود چه دینی و چه غیر دینی و میگوییم: لقد جئت بأمرٍ بدیع، امر بدیعی را آورده ای یعنی چیزی جدید و عجیب است.

و ابتدعت: یعنی امری متمایز که شناخته شده نیست را آورده ای.

العین (۲/ ۵۵)

والبِدْعَةُ: ما استحدثت بعد رسول الله ص من أهواء وأعمال، ويُجْمَع على البِدَع.

بدعت: آنچه نوپیدا شده است بعد رسول الله ص از خواهشهای نفسانی و از اعمال که جمع آن بِدَع است.

قال الشاعر :

ما زال طعن الأعادي والوشاة بنا ... والطعن أمر من الواشين لا بدع

شاعر گوید(سراینده مجهول):

لا یزال دشمنان و خبرچینان بر ما طعن کنند... و طعن کردن امری است که از خبرچینان، چیز نوپیدایی نیست.

وأُبْدِعَ البعيرُ فهو مُبْدَعٌ، وهو من داء ونحوه،

أُبْدِعَ البعيرُ گفته میشود و به شتری که دچار بدع شده است، مبدَع گفته میشود و آن بر اثر بیماری و مانند آن بر شتر عارض شده است.

یعنی به شتری مبدع اطلاق میشود که بر اثر بیماری و مانند آن معیوب و معلول گشته است.

ويقال هو داءٌ بعينه،

و گفته میشود که بدع اسم نوعی بیماری است.

وأُبْدِعَتِ الإبلُ إذا تُركت في الطريق من الهُزال وأُبْدِعَ بالرّجلِ إذا حَسِرَ عليه ظهره.

أُبْدِعَتِ الإبلُ، گفته میشود و این وقتی است که شتر را بخاطر لاغر بودن، رها کرده باشند.

وأُبْدِعَ بالرّجلِ إذا حَسِرَ عليه ظهره.

أُبْدِعَ بالرّجلِ گفته میشود وقتی شخصی درمانده شود.

بدعت در کتاب مقاییس اللغه ابن فارس (متوفای۳۹۵):

(بَدَعَ) الْبَاءُ وَالدَّالُ وَالْعَيْنُ أَصْلَانِ: أَحَدُهُمَا ابْتِدَاءُ الشَّيْءِ وَصُنْعُهُ لَا عَنْ مِثَالٍ، وَالْآخَرُ الِانْقِطَاعُ والْكَلَالُ.

ریشه بدعت از بدع است که بر دو اصل دلالت دارد یکی اول یک شیئ و ساخت آن شیئ بدون اینکه قبلا نمونه ای از آن بوده باشد و دیگری فروماندگی و درماندگی را میرساند.

فَالْأَوَّلُ قَوْلُهُمْ: أَبْدَعْتُ الشَّيْءَ قَوْلًا أَوْ فِعْلًا: إِذَا ابْتَدَأْتُهُ لَا عَنْ سَابِقِ مِثَالٍ. مقاییس اللغة (۱/ ۲۰۹)

مثال اول اینکه عرب گویند: ابدعت الشیئ چه سخن باشد و جه عمل و این را وقتی میگویند که سخنی یا عملی را شروع کنی که قبلا همانندی برای آن نبوده باشد.

وَالْأَصْلُ الْآخَرُ قَوْلُهُمْ: أُبْدِعَتِ الرَّاحِلَةُ: إِذَا كَلَّتْ وَعَطِبَتْ. مقاییس اللغة (۱/ ۲۱۰)

مثال اصل دیگر اینکه گفته میشود: أُبْدِعَتِ الرَّاحِلَةُ وقتی که مرکب درمانده و هلاک شود.

بدعت در کتاب المحکم والمحیط الأعظم ابن سیده(متوفای٤٥٨):
المحكم والمحيط الأعظم (۲/ ۳۳)
بَدَع الشَّيْء يَبْدَعُه بَدْعا وابتدعه: أنشأه وبدأه.
یعنی ایجادش کرد و ساختش.
وبَدَع الرَّكية: استنبطها وأحدثها.
چاه را بدع کرد یعنی ایجاد کرد و نوپیدا کرد.
وركى بَدِيعٌ: حَدِيثَة الْحفر.
و رکی بدیع یعنی چاه تازه حفر شده.
والبديعُ والبِدْعُ: الشَّيْء الَّذِي يكون أَولا، وَفِي التَّنْزِيل: (مَا كنْتُ بدْعا منَ الرُّسُلِ)
بدیع و بِدع: چیزی که اولین است که میشود و در قرآن نیز آمده است: من اولین رسولان نیستم.
والبَدْعَةُ: مَا ابْتُدِع من الدّين.
بدعت: به فتح باء: آنچه از دین اختراع کرده میشود.

وأَبْدَع وابْتَدَع وتَبَدَّع: أَتَى ببِدْعةٍ، قَالَ الله تَعَالَى: (ورَهْبَانيَّةً ابْتَدَعُوها)
أَبْدَع وابْتَدَع وتَبَدَّع: بدعتی آورد.
الله تعالی فرموده است:... رهبانیتی که آنها از خود درآوردند و امر الهی نبوده است.
وَقَالَ رؤبة:
إِن كُنْتَ للهِ التَّقِيَّ الأَطْوَعا ... فَلَيْسَ وَجْهُ الحقّ أَن تَبَدَّعا
رؤبه شاعر گوید: اگر تو برای الله تقوا پیشه کردی و اطاعت کنندترین هستی... پس جنبه حق این نیست که بدعتی بیاوری.
والبديع: الْمُحدث العجيب.
بدیع: نوساخته شده عجیب.
والبديع: الْمُبْدِع.

بدیع: ابداع کننده.

والبديع: من أَسمَاء الله عز وَجل لإبداعه الْأَشْيَاء وإحداثه إِيَّاهَا،

بدیع از اسمای الهی است که بخاطر ابداع کردن اشیاء و نوپیدا کردن آن به وی تعالی اطلاق کرده میشود.

وَفِي التَّنْزِيل: (بَدِيعُ السَّمَواتِ والأَرْضِ) ، قَالَ أَبُو إِسْحَاق: يَعْنِي انه أنشأهما على غير حذاء وَلَا مِثَال.

در قرآن نیز وارد شده است: بدیع آسمانها و زمین است . ابواسحاق گوید: یعنی این دو را بدون اینکه نمونه و مثل قبلی آن بوده است، ایجاد کرده است.

وسقاء بَدِيعٌ: جَدِيد، وَكَذَلِكَ الْحَبل، حَكَاهُ أَبُو حنيفَة.

مشک بدیع اطلاق میشود به مشکی که جدید باشد و همچنین به ریسمان جدید نیز اطلاق میشود و این را ابوحنیفه بیان داشته است.

وَرجل بِدْعٌ: غُمْرٌ.

مردی بدع است یعنی ناآزموده است.

وأُبْدِعَت الْإِبِل: بَركت فِي الطَّرِيق من هزال أَو دَاء أَو كلال.

وأُبْدِعَت الْإِبِل: وقتی شتری، از روی لاغری و یا درد و یا درماندگی در راه بماند، گفته میشود.

وأبْدَعَتْ هِيَ: كلت أَو عطبت.

شتر ابدعت گفته میشود یعنی درمانده شد و هلاک شد.

وَقيل: لَا يكون الإبداع إِلَّا بظلع.

گفته شده است که ابداع شتر بدون لنگی نخواهد بود.

وأُبْدِعَ وأُبْدِعَ بِهِ وأَبْدَع: حسر عَلَيْهِ ظَهره أَو قَامَ بِهِ، أَي وقف بِهِ،

وأُبْدِعَ وأُبْدِعَ بِهِ وأَبْدَع: یعنی درمانده شد یا بر آن شد یعنی بر آن ثابت ماند.

وَفِي الحَدِيث: " أنَّ رجُلا أَتَى النَّبِي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُول الله، إِنِّي أُبْدِعَ بِي فَاحْمِلْنِي ".

در حدیث آمده است: مردی نزد رسول الله ص آمد و گفت: یا رسول الله برای من ابداعی صورت گرفته پس مرا بر مرکبی سوار کن.

یعنی منظور آن مرد این است که من بدون مرکب ماندم پس مرا مرکبی بده.

وأبْدَعَ بِهِ ظَهره،

یعنی درمانده شد.

قَالَ الأفوه:

ولكلّ ساعٍ سُنَّةٌ مِمَّنْ مَضَى ... تَنْمِي بِهِ فِي سَعْيِهِ أوْ تُبْدِعُ

و برای هر تلاشگری از مسلکی وجود دارد از گذشتگان.. به سبب آن در سعی خود رشد میکند یا ابداع میکند.

وَفِي الْمثل: " إِذا طلبت الْبَاطِل أُبْدِعَ بك ".

و در مثل هست که گفته میشود: وقتی باطلی را بخواهی، درمانده خواهی شد.

وأبْدَعوا بِهِ: ضربوه.

ابدعو به: یعنی زدندش.

وأَبْدَعَ یَمِینا: أوجبهَا.

ابدع یمینا: یعنی بر خود قسمی را الزام نمود.

عَن ابْن الْأَعرَابِي.

وأَبْدَع بِالسَّفرِ أَو الْحَج: عزم عَلَيْهِ.

یعنی عزم سفر و حج نمود.

المغرب في ترتيب المعرب (ص: ٣٧)

(ب د ع) : (الْبِدْعَةُ) اسْمٌ مِنْ ابْتَدَعَ الْأَمْرَ إذَا ابْتَدَأَهُ وَأَحْدَثَهُ

بدعت: اسم است از ابتدع الامر وقتی آن را شروع کند و ازنوپیدا کند.

كَالرِّفْعَةِ اسْمٌ مِنْ الِارْتِفَاعِ وَالْخِلْفَةِ مِنْ الِاخْتِلَافِ

همچنانکه رفعه اسم است از ارتفاع یافتن و خلفه اسم است از اختلاف

ثُمَّ غَلَبَتْ عَلَى مَا هُوَ زِيَادَةٌ فِي الدِّينِ أَوْ نُقْصَانٌ مِنْهُ

بعد این اسم تغلیب کرده شده بر هر امری که زیادتی یا نقصانی در دین باشد به آن بدعت گفته اند.

(وَفِي) حَدِيثِ نَاجِيَةَ مَاذَا أَصْنَعُ بِمَا أُبْدِعَ عَلَيَّ مِنْهَا الِاسْتِعْمَالُ.

و در حدیث ناجیه چنین آمده است: با آنچه بر ضرر من هلاک شده است چه کنم؟

رسول الله ص فردی را همراه با شانزده شتر به حج فرستاد و دستور داد آن را به حج مکه برساند و آن مرد سوال کرد: آنچه را که از استفاده افتاد چه کنم؟ و رسول الله ص فرمودند: سرش را ببر و با خونش به نعلین را آغشته کن و بر کوهانش بگذار و تو و همراهانت از آن نخورید. تحفة الأبرار شرح مصابيح السنة (٢/ ١٦٣)

أُبْدِعَ بِفُلَانٍ إِذَا انْقَطَعَتْ رَاحِلَتُهُ عَنْ السَّيْرِ لِكَلَالٍ أَوْ عَرَجٍ.

ابدع بفلان گفته میشود وقتی مرکب وی از سیر باز ایستد به سبب درماندگی یا لنگیدن مرکب.

وَلَوْ رُوِيَ بِمَا أَبْدَعَتْ مَبْنِيًّا لِلْفَاعِلِ لَصَحَّ لِأَنَّ الْكِسَائِيَّ قَالَ أَبْدَعَتْ الرِّكَابُ إِذَا كَلَّتْ وَعَطِبَتْ كَأَنَّهَا أَحْدَثَتْ أَمْرًا بَدِيعًا.

اگر ابدع را به صیغه معلوم روایت میشد باز صحیح بود زیرا کسائی گوید: ابدعت الرکاب گفته میشود وقتی که درمانده و هلاک شود گویا که امری عجیب پدیدآورده باشد.

بدعت در کتاب لسان العرب ابن منظور (متوفای۷۱۱)

لسان العرب (۸/ ٦)

ابن منظور بعد از بیان معانی بدع که در کتب قبلی بیان داشتیم چنین ادامه میدهد:

وَفِي حَدِيثِ عُمَرَ، رَضِيَ الله عنه، فِي قِيام رمضانَ: نِعْمتِ البِدْعةُ هَذِهِ.

و در روایت عمر رض در مورد بر پا داشتن شب رمضان به عبادت چنین فرموده اند: چه نیکوست این بدعتی که کرده ایم.

ابْنُ الأَثير: البِدْعةُ بدْعتان: بدعةُ هُدى، وبدْعة ضَلَالٍ، فَمَا كَانَ فِي خِلَافِ مَا أَمر اللَّهُ بِهِ وَرَسُولُهُ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَهُوَ فِي حَيِّزِ الذَّمِّ والإِنكار، وَمَا كَانَ وَاقِعًا تَحْتَ عُموم مَا ندَب اللهُ إِليه وحَضّ عَلَيْهِ أَو رسولُه فَهُوَ فِي حيِّز الْمَدْحِ،

ابن اثیر بدعت را دو نوع میداند: یکی بدعت هُدی و دیگری بدعت گمراهی پس مساله ای که بر خلاف امر الله و رسولش باشد پس آن بدعت مذموم است و مورد انکار و اگر مساله ای باشد که تحت حکم عمومی آنچه الله تعالی به آن دعوت و تشویق کرده باشد و یا رسولش چنین نموده باشد پس این موارد در تحت موارد ممدوح و پسندیده است.

وَمَا لَمْ يَكُنْ لَهُ مِثال مَوْجُودٌ كنَوْعٍ مِنَ الجُود وَالسَّخَاءِ وفِعْل الْمَعْرُوفِ فَهُوَ مِنَ الأَفعال الْمَحْمُودَةِ، وَلَا يَجُوزُ أَن يَكُونَ ذَلِكَ فِي خِلَافِ مَا وَرَدَ الشَّرْعُ بِهِ لأَن النَّبِيَّ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَدْ جَعَلَ لَهُ فِي ذَلِكَ ثَوَابًا فَقَالَ:

مَن سَنَّ سُنّة حسَنة كَانَ لَهُ أَجرُها وأَجرُ مَن عَمِلَ بِهَا

، وَقَالَ فِي ضِدِّهِ:

مَن سَنَّ سُنّة سَيئة كَانَ عَلَيْهِ وِزْرها ووِزْر مَن عَمِلَ بِهَا

، وَذَلِكَ إِذا كَانَ فِي خِلَافِ مَا أَمر اللَّهُ بِهِ وَرَسُولُهُ، قَالَ: وَمِنْ هَذَا النَّوْعِ قَوْلُ

عُمَرَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: نعمتِ البِدْعةُ هَذِهِ

، لَمَّا كَانَتْ مِنْ أَفعال الْخَيْرِ وَدَاخِلَةً فِي حَيِّزِ الْمَدْحِ سَمّاها بِدْعَةً ومدَحها لأَنَّ النَّبِيَّ، صَلَّى اللَّهُ عليه وسلم، لم يَسُنَّها لَهُمْ، وإِنما صلَّاها لَيالِيَ ثُمَّ تَرَكَهَا وَلَمْ يُحافِظْ عَلَيْهَا وَلَا جَمَعَ النَّاسَ لَهَا وَلَا كَانَتْ فِي زَمَنِ أَبي بَكْرٍ وإِنما عُمَرُ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، جَمَعَ الناسَ عَلَيْهَا وندَبهم إِليها فَبِهَذَا سَمَّاهَا بِدْعَةً، وَهِيَ عَلَى الْحَقِيقَةِ سنَّة لِقَوْلِهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ،

عَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الخُلفاء الرَّاشِدِينَ مِنْ بَعْدِي

،

وَقَوْلُهُ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اقْتَدُوا بِاللَّذَيْنِ مِنْ بَعْدِي: أَبي بَكْرٍ وَعُمَرَ

و آنچه از کردار که قبلا نمونه ای مثل آن یافت نشود مثل نوعی بخشندگی و سخاوت و انجام عمل نیک پس این از زمره ی افعال پسندیده است و روا نیست که این را از جمله ی موارد خلاف آنچه بر آن وارد شده است، قرار دهیم زیرا رسول الله ص برای آن ثواب ذکر نموده است و فرموده است:

هرکس طریقه ی نیکی را وضع کند و منهج قرار دهد، پس ثواب آن عمل برای وی ثابت است و همچنین ثواب کسانی که به آن عمل میکنند و در ضد و مقابل آن نیز فرموده اند: هرکس طریقه پلیدی را وضع کند و منهج قرار دهد پس گناه آن عمل برای وی ثابت است و همچنین گناه کسانی که به آن عمل میکنند.

و این در مواردی است که بر خلاف امر الله و رسولش باشد.

و گفت از این نوع است قول عمر رض که فرمودند: نعمت البدعه هذه

زیرا وقتی این عمل (تراویح) از افعال خیر بود و داخل در حیز مدح پس آن را بدعت نامید و مدح نمود چراکه رسول الله ص این (تروایح)را سنت قرار ندادند و فقط چند شب خواندند و بعد ترک کردند و مردم را نیز برای آن جمع نکردند و بر آن مداومت نورزیدند و در زمان حضرت ابوبکر نیز نبوده است و این عمر بود که مردم را برای خواندن آن جمع کرد و دعوت کرد برای همین آن را بدعت نامید و در حقیقت سنت است زیرا رسول الله ص فرموده اند: بر شما لازم است که سنت خلفای راشدین بعد من را تبعیت کنید و فرمایش رسول الله ص است که میفرماید: اقتدا کنید به دو نفری که بعد من میآیند یعنی ابوبکر و عمر.

، وَعَلَى هَذَا التأْويل يُحمل الْحَدِيثُ الآخَر:

كُلُّ مُحْدَثةٍ بِدْعَةٌ

، إِنما يُرِيدُ مَا خالَف أُصولَ الشَّرِيعَةِ وَلَمْ يُوَافِقِ السُّنَّةَ، وأَكثر مَا يُسْتَعْمَلُ الْمُبْتَدِعُ عُرْفاً فِي الذمِّ.

و حدیث دیگری که در مورد بدعت وارد شده را بر این تاویل ما حمل کرده میشود:

متن حدیث: كُلُّ مُحْدَثةٍ بِدْعَةٌ

هر نوپیدایی بدعت است و منظور حدیث نوآوری است که مخالف اصول شریعت باشد و با سنت موافق نباشد و در عرف اکثرا بدعت را بر بدعت مذمومه میگیرند.

الحمد لله و الصلوات و السلام علی رسول الله و علی آله و صحبه اجمعین: أما بعد، فإن خير الحديث كتاب الله، وخير الهديِ هديُ محمد، وشر الأمور محدَثاتها، وكل بدعة ضلالة

بدعت در آیات قرآن و بیان آن در تفاسیر اهل سنت:

از دیر باز در محافل دینی بحث بدعت و دوری از آن به گرمی مطرح بوده

است و علمای معاصر گاه در بدعت نامیدن – به معنی در دین مردود بودن- اعمال شرعی راه افراط را رفته و ناخواسته نهی از معروف کرده اند و در طرف مقابل بعضی نیز راه تفریط را پیش گرفته و هر عملی را که خود فکر میکنند برای دین سودمند است- بدون تایید شرع- بعنوان بدعت حسنه مطرح کرده و در ترویج آن هیچ حد و مرزی قائل نشدند حال نوشته ی حاضر بر آن است تا بدعت را از منظر لغوی که در بخش اول گذشت و از منظر تفسیری با استفاده از تفاسیر معتبر اهل سنت، بیان دارد و در بخشهای بعدی ان شاء به بدعت در روایات و شروح آن بیان خواهد شد و بعد از آن در اقوال فقهاء نیز سری خواهیم زد.

بدعت در آیات قرآن:

کلماتی که از ریشه بدع در قرآن وارد شده است در در چهار آیه میباشد به ترتیب ذیل:

{بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَى أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۱۱۷)} [البقرۀ: ۱۱۷]

{ بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۰۱) } [الأنعام: ۱۰۱]

{ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِمْ بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ} [الحديد: ۲۷]

{قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ} [الأحقاف: ۹]

بیان آیه ۱۱۷ بقره:

طبری (متوفای ۳۱۰هجری) صاحب تفسیر جامع البیان فی تاویل آی القرآن در بیان بدیع السموات و الارض چنین بیان میدارد:

تفسير الطبری = جامع البيان ت شاكر (۲/ ۵۴۰)

قال أبو جعفر: يعنى جل ثناؤه بقوله: (بديع السموات والأرض) ، مبدعها.

ابوجعفر گوید: منظور آیه این است: ابداع کننده آسمانها و زمین.

وإنما هو"مُفْعِل" صرف إلى"فعيل" كما صرف"المؤلم" إلى"أليم"، و"المسمع" إلى"سميع".

بدیع همان مبدع است که به فعیل صرف شده است همچنانکه مؤلم را به الیم صرف کرده اند و مسمع را به سمیع.

ومعنى"المبدع": المنشئ والمحدث ما لم يسبقه إلى إنشاء مثله وإحداثه أحد.

و معنی مُبدِع: تاسیس کننده و پدیدآورندهیِ آنچه که قبلا کسی اقدام به تاسیس و پدیدآوردن آن نکرده باشد.

ولذلک سمی المبتدع فی الدين"مبتدعا"، لإحداثه فيه ما لم يسبقه إليه غيره.

و برای همین به مبتدع در دین، مبتدع گفته میشود چراکه وی در دین امری را پدید میآورد که قبل وی کسی آن را انجام نداده است.

وكذلک كل محدث فعلا أو قولا لم يتقدمه فيه متقدم، فإن العرب تسميه مبتدعا.

و همچنین هر پدیدآورِ عمل یا قولی را که قبل وی کسی بر وی پیشی نگرفته باشد، عرب وی را مبتدع نامند.

ومن ذلک قول أعشى بنى ثعلبۀ، (۲) فى مدح هَوْذَۀ بن على الحنفى:

يُرعى إلى قول سادات الرجال إذا ... أبدوا له الحزم، أو ما شاءه ابتدعا.

و از این معنا است قول اعشی بنی ثعلبه (شاعر قول بنی ثعلبه) در مدح هَوْذَۀ بن علی الحنفی سروده است:

یرعى إلى قول سادات الرجال إذا ... أبدوا له الحزم، أو ما شاءه ابتدعا.

به آراء بزرگان گوش فرا میدهد اگر... سخنی راست و قابل اعتماد یافت و اگر خواست سخنی جدید میگوید.

أی یحدث ما شاء،

یعنی هرآنچه خواست را پدید میآورد.

ومنه قول رؤبۀ بن العجاج:

و از این مقوله است قول رؤبۀ بن العجاج که گوید:

فأیها الغاشی القِذَافَ الأَتْيَعَا ... إن كنت لله التقی الأطوعا

فلیس وجه الحق أن تَبَدَّعا

پس ای بیهوش لاف زن بر روی افتاده از روی حماقت... اگر تو برای الله متقی هستی و فرمانبردارتر هستی پس راه حق این نیست که بدعت گذاری کنی.

یعنی: أن تحدث فی الدین ما لم یکن فیه.

و منظور این استکه نباید چیزی را که در دین نبوده، پدیدآوری.

وهذا إعلام من الله جل ثناؤه عباده، أن مما یشهد له بذلک: المسیح، الذی أضافوا إلى الله جل ثناؤه بنوته، وإخبار منه لهم أن الذی ابتدع السموات والأرض من غیر أصل وعلى غیر مثال، هو الذی ابتدع المسیح من غیر والد بقدرته.

و این اعلام است از طرف الله تعالی که آنچه بر این امر گواهی میدهد حضرت مسیح است همان مسیحی که وی را به الله تعالی منسوب کرده اند از بواسطه اثبات نبوت برای وی و خبر دادن است از الله تعالی به آنها که آن

الله که آسمانها و زمین را بدون اصل و بدون نمونه، بوجود آورده است همان است که مسیح را بدون پدر به قدرت خود، خلق کرده است.

عن الربیع: (بدیع السموات والأرض) ، یقول: ابتدع خلقها، ولم یشرکه فی خلقها أحد.

از ربیع: خلقت آنها را ابداع نمود و کسی را با وی در این ابداع شرکت نبود.

عن السدی: (بدیع السموات والأرض) ، یقول: ابتدعها فخلقها، ولم یُخلق قبلها شیء فیتمثل به.

از سدی: آنها را ابداع نموده و خلق کرد و قبل آن چیزی خلق نشده بود تا از روی آن، خلق کرده باشد.

بغوی (متوفی ۵۱۰) در تفسیر خود معالم التنزیل فی تفسیر القرآن گوید:

تفسیر البغوی - طیبة (۱/ ۱۴۲)

{بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ} أیْ مُبْدِعُهَا وَمُنْشِئُهَا مِنْ غَيْرِ مِثَالٍ سَبَقَ. یعنی سازنده و پدیدآورنده ی آنها بدون اینکه قبلا نمونه ای از آن باشد.

بیضاوی(متوفای۶۸۵هـ) در تفسیر خود أنوار التنزیل وأسرار التأویل گوید:

والإبداع: اختراع الشیء لا عن الشیء دفعةً، وهو أليق بهذا الموضوع من الصنع الذی هو:

ترکیب الصور لا بالعنصر، والتکوین الذی یکون بتغییر وفی زمان غالبا. تفسیر البیضاوی = أنوار التنزیل وأسرار التأویل (۱/ ۱۰۲)

ابداع: اختراع دفعی یک چیز از هیچ است و این معنا برای این موضوع، متناسبتر است از کلمه ی صنع که به ترکیب صور بدون عنصر دلالت دارد و از تکوین که با تغییر حاصل میشود و غالبا در مورد زمان بکار میرود.

ابی سعود(متوفای۹۸۲) در تفسیر خود ارشاد العقل السلیم الی مزایا الکتاب الکریم میگوید:

{بديع السماوات والارض} أى مُبدِعُهما ومخترِعُهما بلا مثالٍ يَحتذيه ولا قانونٍ ينتجه فإن البديعَ كما يُطلقُ على المبتدِعِ يُطلق على المبدع نصَّ عليه أساطينُ أهل اللغة وقد جاء بَدَعَه كمنعه بمعنى أنشأه كابتدعه كما ذُكر فى القاموس وغيرِ. تفسير أبى السعود = إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم (١/ ١٥١)

یعنی ابداع کننده و اختراع کنندهی آنهاست بدون اینکه نمونه ای قبلا بوده باشد و نه بر اساس قانونی که از آن تبعیت کرده باشد زیرا همچنانکه کلمه ی بدیع بر مبتدع اطلاق میشود بر مبدع (از ابداع) نیز اطلاق میشود و بر این گفته، ستونهای اهل لغت تصریح کرده اند و همچنین بدعه به معنای انشأه نیز وارد شده است.

آلوسی (متوفای ۱۲۷۰) در تفسیر خود روح المعانیمیگوید:

والإبداع اختراع الشيء لا عن مادة ولا فى زمان، تفسير الألوسى = روح المعانى (١/ ٣٦٦)

ابداع یعنی اختراع یک شیئ بدون مواد و بدون زمان.

الحمد لله و الصلوات و السلام علی رسول الله ص و علی اله و صحبه اجمعین:

هدف از ارائه ی بحث بدعت همچنانکه در دو مطلب قبلی بیان شد این بود که بحث بدعت در دین از اهمیت بسزای برخوردار است و در این راه عده ای راه را به افراط طی کرده اند و عده ای دیگر ره به تفریط نهاده اند و برای روشن شدن مطلب بر آن شدیم که بدعت را از منظر لغوی-در مطلب اول بیان شد- نگاهی داشته باشیم و بعد به مفهوم بدعت در تفاسیر

–بخش اول آن قبلا منتشر شد- پرداخته شد و در این مطلب بر آن هستیم که تحقیق قرطبی را بعنوان خاتمه بحث مفهوم بدعت در تفاسیر را عرضه کنیم.

مطالب ارائه شده در دو مطلب قبلی را میتوان چنین عنوان کرد:

بدع: به فتح باء و سکون دال، ظاهر کردن و پیدا کردن چیزی که قبل از آن، برای خلق و یادکرد و شناختی نبوده است.

اینکه گفته میشود الله تعالی بدیع آسمانها و زمین است یعنی اینکه آنها را ابداع کرده است و این دو قبل اینکه الله تعالی آن دو را ابداع کند، چیزی نبوده اند که به خیالِ خیالپردازی برسد.

و بدعت به کسر باء، اسم چیزی است که ابداع کرده میشود چه دینی و چه غیر دینی و میگوییم: لقد جئت بأمرٍ بدیع، امر بدیعی را آورده ای یعنی چیزی جدید و عجیب است.

(بَدَعَ) الْبَاءُ وَالدَّالُ وَالْعَيْنُ أَصْلَانِ: أَحَدُهُمَا ابْتِدَاءُ الشَّيْءِ وَصُنْعُهُ لَا عَنْ مِثَالٍ، وَالْآخَرُ الِانْقِطَاعُ والْكَلَالُ.

ریشه بدعت از بدع است که بر دو اصل دلالت دارد یکی اول یک شیئ و ساخت آن شیئ بدون اینکه قبلا نمونه ای از آن بوده باشد و دیگری فروماندگی و درماندگی را میرساند.

فَالْأَوَّلُ قَوْلُهُمْ: أَبْدَعْتُ الشَّيْءَ قَوْلًا أَوْ فِعْلًا: إِذَا ابْتَدَأْتُهُ لَا عَنْ سَابِقِ مِثَالٍ.
مقاییس اللغة (١/ ٢٠٩)

مثال اول اینکه عرب گویند: ابدعت الشیئ چه سخن باشد و جه عمل و این را وقتی میگویند که سخنی یا عملی را شروع کنی که قبلا همانندی برای آن نبوده باشد.

قرطبی (متوفای ٦٧١) در کتاب الجامع لاحکام القرآن) در بیان آیه ی ١١٧ سوره مبارکه بقره چنین گوید:
در این آیه ٦ مسأله مطرح است.
-که دو مسأله اولی مربوط به بحث بدعت است فقط همین دو مساله که به مبحث ما مربوط میشود در این مقال بیان میشود-
١ در مورد صیغه ی کلمه ی بدیع که بر وزن فعیل از صیغه های مبالغه است.
و معنی آیه چنین است که الله تعالی ایجاد کننده و ابداع کننده و اختراع کننده آنها است بدون اینکه قبلاً نقشه ای بوده یا نمونه ای از آن بوده باشد.
پس هرکس آنچه را که قبلاً نبوده و مثالی نداشته را بیاورد، به وی مبدع گویند و برای همین اصحاب البدع گفته می‌شود

و بدعت را بدعت نامیده شده است زیرا این بدعت از خودش در آورده است بدون اینکه فعل یا قول امامی بر آن بوده باشد و در بخاری آمده است (نعمت البدعه هذه) یعنی چه نیکوست این بدعت یعنی قیام رمضان

مسأله دوم؛

بدعت صادره از مخلوق است که دو حالت دارد یکی اینکه دارای اصل شرعی، است یا دارای اصل شرعی، نیست.

اگر دارای اصل شرعی است پس این بدعت از زمره ی اعمالی است که الله تعالی به آن دعوت کرده و رسولش را به آن مخصوص گردانده است و جزو امور ممدوح قرار دارد.

اگر قبلاً مثالی برای آن نباشد مثلا جوانمردی و سخاوت و انجام عمل معروف - نیک شرعی- پس انجام این فعل نیز تحت حکم پسندیده ی شرعی است هرچند که فاعل آن اولین در این عمل نباشد.

و موید این کلام گفتار حضرت عمر است که فرمودند: نعمت البدعه هذه زیرا از افعال خیر است و در حیز مدح قرار دارد و این عمل (قیام رمضان) را هرچند که رسول الله ص انجام داده اند ولی آن را ترک کرده و بر آن مداومت نورزیدند و مردم را بر آن جمع نکرده اند پس مداومت حضرت عمر و جمع کردن مردم بر آن و دعوت به آن، بدعت است ولی بدعتی ستوده شده و ممدوح است.

و اگر بدعت بر خلاف اوامر الله و رسولش باشد پس در حیز نکوهش

است.
خطابی و غیر ایشان در همین معنا بیان داشته اند.
قرطبی ادامه میدهد: من گویم که این معنای فرمایش رسول الله ص است که فرمودند؛
شَرُّ الْأُمُورِ مُحْدَثَاتُهَا، وكُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ.
منظور بدعتی است که با قرآن و سنت و یا با افعال صحابه موافق نباشد و این معنا را در این حدیث نیز بیان داشته اند؛
: مَنْ سَنَّ فِي الإِسْلامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْءٌ وَمَنْ سَنَّ فِي الإِسْلامِ سُنَّةً سَيِّئَةً كَانَ عَلَيْهِ وِزْرُهَا وَوِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ.
ترجمه:

هرکس در اسلام راهی نیک را پایه گذاری کند، پس برای وی اجر آن عمل و آخر کسانیکه بعد وی بدان عمل می‌کنند، ثابت است بدون اینکه از اجر عمل کنندگان کم کرده شود و هرکس در اسلام راهی بد و گناه را پایه گذاری کند بر وی گناه آن عمل و گناه عمل کنندگان بر وی ثابت است بدون اینکه از گناه عمل کنندگان کم شود.
این حدیث اشاره دارد بر اصل این مبحث یعنی مرزهای بین بدعت حسنه و سیئه مشخص میکند.

نتیجه گیری:

۱-بدعت چیزی است که در قبل نمونه ای نداشته باشد و میتواند حسنه یا سیئه باشد.

۲-کسیکه یک امر شرعی همانند سخاوت بسیار و عبادت بسیار داشته باشد مورد تایید شرع است.

۳-اگر کسی امر شرعی را با عمل به آن بین مردم رواج دهد و باعث عمل مردم به آن گردد، برای ی ثواب عمل کنندگان میرسد.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِلْإِسْلَامِ وَ عَلَّمَنَا الْقُرْآنَ وَ مَنَّ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ).

در مطالب قبلی بحث بدعت را با بررسی آن در کتب لغت آغاز کردیم و بعد اقوال مفسرین را در مورد بدعت که در آیات مربوط به آن پرداخته بودند را عرضه کردیم سپس به روایات وارد شده از رسول الله ص در این موضوع رسیدیم و اینکه رسول الله ص با توجه به حساسیتی که به موضوع بدعت داشتند، تقریراتی داشتند و در این تقریرات اگر صحابه ای افراط میکرد وی را به تعادل دعوت میکردند و یا وقتی دعایی را از فردی میشنیدند، ارزش آن دعا را برای دیگران بیان میداشتند و صحابه نیز برای انجام یک عبادت شرعی لزومی نمیدیدند که از رسول الله ص اجازه بگیرند و معلوم شد که نماز و روزه و دعا و قرائت قران که جزو عبادات شرعی هستند در مقدار آن نیازی به این نیست که از رسول الله ص اجازه گرفته شود.
برای نمونه این بود که اصحاب رسول الله ص بعد نماز عشاء مشغول تلاوت قرآن شده به طوری که یکی از آنها قرائت میکرد و دیگران گوش میدادند و رسول الله ص وقتی از این قضیه با خبر شدند، فرمودند: سپاس الله را که در بین امتش، چنین افرادی را قرار داده است.

پس معلوم شد که آن افرادی که در مورد فلان وقت و یا فلان مکان، نماز یا روزه یا قرائت قرآن و دعا را که نهی شرع وارد نشده است، بدعت مینامند از منظور شرع بدور افتاده اند و باشد که تامل کنند.

از آنجا که صحابه ی کرام نوآوری نمیکردند میتوان ادعا نمود که در بین آنان بدعت مذموم رخ نداده است و برای همین برای نشان دادن نمونه های از بدعت مذموم در مطلب بر آن شدیم تا از بین تابعین و ما بعد آن که مجتهدین و صاحب نظران شرع، به بدعت بودن آن اذعان کرده اند، اشاره ای داشته باشیم.

نکته: در گذشته وقتی بدعت گفته میشد منظور همان بدعت مردود و مذموم است و اگر موردی میبود که با شرع مخالفتی ندارد و مردم بدعت میپنداشتند با قید چه خوش بدعتی است، بیان میداشتند.

در این مطلب بنا داریم تا مسائلی را که مردم فکر میکردند مساله ی پسندیده ای است ولی علمای صاحب نظر آن را رد میکردند، نگاهی داشته باشیم.

و بعنوان مقدمه قولی از حضرت امام شافعی در مورد بدعت ذکر میشود:

امام شافعی میگفت: بدعت دو نوع است یکی بدعت محمود و پسندیده و دیگری بدعت مذموم پس هرآنچه موافق سنت باشد پسندیده است و آنچه مخالف سنت باشد، مذموم است و به قول حضرت عمر در مورد تراویح استدلال کرد که گفته بود: چه نیکو بدعتی است این. حلية الأولياء وطبقات الأصفياء (۹/ ۱۱۳)

مساله اول: در عبادت نیاز به بدعت نیست و اسلام میانه روی را دوست دارد:

از جعفر پسر برقان: به ما چنین خبر رسیده است که وهب پسر منبه میگفت: خوش بحال کسی که به عیب خود نگاه کند و از عیب دیگران مشغول بماند و خوش بحال کسیکه در برابر الله فروتنی میکند بدون اینکه دچار نیازی شده باشد و بر اهل فقر و نیاز رحم کند و از اموال خود صدقه میدهد در راه درست و با اهل علم و عقل و اهل حکمت نشست دارد و سنت برایش کافی است و به بدعت روی نمیآورد. (حلية الأولياء وطبقات الأصفياء،٤/ ٦٧)

عبدالرحمن پسر یزید گفت: عبدالله بن مسعود گفته است: میانه روی در سنت بهتر از زیاده روی در بدعت است.(الإبانة الكبرى ابن بطة ،١/ ٣٢٠،شماره روایت: ١٦١)

ابواسحاق اسماعیل اقرع گفت: از حسن پسر جعفر شنیده ام که از ابن عباس میگفت: نگاه کردن به مصحف عبادت است و نگاه کردن به اهل سنتی که به سنت فرامیخواند و از بدعت نهی میکند، نیز عبادت است. الإبانة الكبرى لابن بطة (١/ ٣٤٣) ٢١٤

مساله دوم، حساسیت صحابه بر عدم بدعت گذاری:

سعید پس ابی سعید مقبری گفت: مروان منبری درست کرد و در روز عید آن را به عیدگاه آورد و قبل وی امام عید بر بالای مکانی که از جاهای دیگر بلندتر بود، میایستاد و خطبه میگفت.

پس ابوسعید(صحابی) آمد و مروان بر منبر بود پس ابوسعید گفت: این چه بدعتی است ای مروان؟ مروان جواب داد: ای ابوسعید این بدعت نیست زیرا مردم زیاد شده اند و منظورم از منبر ساختن این بود که موعظه ام را بشنوند.

ابو سعید گفت: از رسول الله ص شنیده ام که فرمودند: هرکس بدعتی را ببیند پس آن را تغییر دهد و اگر نتوانست برای مردم کاری بکند از درون خود آن را بردارد. و من نمیتوانم جلوی تورا بگیرم و قسم که از این به بعد پشت سر تو یک رکعت نماز نخواهم خواند و منصرف است. (مسند الحارث٢/ ٧٦٩)

مساله سوم: **اگر امری مقابل نهی رسول الله ص واقع شود بدعت است**:

حسان پسر ابراهیم: از هشام پسر عروه در مورد بریدن سدر(نام درختی است) پرسیدم در حالیکه به قصر عروه تکیه زده بود. منظور بریدن سدر حرم است که ممنوع است.

پس گفت آیا این دروازه و لنگه های آن را میبینی؟ گفت اینها از سدر عروه است و عروه از زمین خود آنها را میبرید و گفت که اشکال ندارد و حمید روایت کننده ی این روایت بر این متن اضافه کرده است: سوال بدعتی داری میپرسی ای عراقی و حسان جواب داد: بلکه بدعت از جهت شماست چراکه من شنیده ام کسی در مکه میگفت: رسول الله ص لعنت کرده است کسی که سدر را ببرد. (سنن أبي داود ٧/ ٥٢٥،شماره روایت:٥٢٤١)

مساله چهارم: ترتیب دادن و سامان دادن به امر شرعی بدعت نیست و اگر بدعت گفته شود بدعت مقبول است و بدعت مقبول:

از عبدالرحمن پسر عبد آمده است: همراه عمر پسر خطاب شبی از شبهای رمضان به مسجد رفتیم و دیدیم که مردم در گروههای مختلف مشغول هستند طوریکه یکی برای خودش به تنهایی نماز میخواند و بعضی در حد رهط(گروه سه نفری یا بیشتر تا ده یا چهل نفر مرد) با هم نماز میخواندند پس حضرت عمر فرمود: من فکر میکنم،اگر این مردم را بر یک قاری جمع کنم بهتر باشد پس آنها را بر ابی بن کعب جمع کرد یعنی ابی امامت میکرد و در شبی دیگر همراه عمر به مسجد رفتیم و دیدیم که مردم با قاری خود مشغول نماز هستند و عمر گفت: چه نیکوست این بدعت و آن زمانی را که به خواب میگذرانید از آن زمانیکه مشغول نماز هستید بهتر است منظور وی آخر شب بود و مردم در اول شب جمع میشدند. (عمدة القاري شرح صحيح البخاري، ١١/ ١٢٥)

منظور این است که مردم خود در گروههایی چند نماز میگذاردند و کاری که حضرت عمر انجام داده است جمع کردن مردم بر یک قاری بوده است و بعد گفت که اگر آخر شب بود بهتر بود.

از ابراهیم، همانا ابن مسعود، در مورد شستن مقعد و آلت مردانگی میگفت: بدعت است و چه نیکو بدعتی است. (الآثار لأبي يوسف ٦،شماره روایت: ٢٩)

از ابن عمر گفت: نماز چاشت بدعت است و چه نیکو بدعتی است.(مسند ابن الجعد، ٣١٤،شماره روایت: ٢١٣٦)

حسن بصري گوید: قصه گویی بدعت است و چه نیکو بدعتی است چه بسیار برادرانی که از آن استفاده میکند و دعایش مستجاب و درخواست وی عطا میشود. و بعضی روایت کرده اند که دعاء در وقت ختم قرآن چگونه است همچنانکه مردم در این زمان انجام میدهند؟ جواب داد: بدعت نیکوست. (الانتصار لأصحاب الحديث ، ٢٨)

مساله پنجم لزوم دوری از بدعت گذار:

از مفضل پسر مهلهل گفت: اگر صاحب بدعتی را همنشینی کنی که از بدعتش سخن میگوید میتوانی دوری کنی و فرار کنی ولی اگر اول مجلس را با احادیث سنت شروع کند و بعد تو را وارد بدعت کند، شاید که بر قبلت نشست پس چه وقت از قلبت خارج خواهد شد. (الإبانة الكبرى لابن بطة ۲/ ٤٤٤شماره روایت: ۳۹٤)

از سفیان ثوری گوید: بدعت برای شیطان از معصیت، خوشتر است. از معصیت توبه کرده میشود ولی از بدعت توبه کرده نمیشود. (مسند ابن الجعد، ۲۷۲شماره روایت: ۱۸۰۹)

مساله ششم چند نمونه از اموری که بدعت در زمان سلف صالح بدعت شمرده شده اند:

الف: بدعت در سوال:

از اعمش و مغیره گفتند که ابراهیم میگفت: کسیکه از دیگری میپرسد که آیا تو مومن هستی؟ این بدعت است.(الإبانة الكبرى لابن بطة،۲/ ۸۸۳شماره روایت: ۱۲۱۷)

از ابوحفص در مورد بدعت پرسیدند و جواب داد: تعدی و از حد گذشتن در احکام و سهل انگاری سنتها و تبعیت از اهوا و ترک اقتدا و ترک تعبیت. جمع الجيوش والدساكر على ابن عساكر (ص: ۹۷) ۹۵

از امام شافعی آمده است: در عراق عملی را پشت سر خود گذاشتم که آن را تغبیر مینامند که این را زندیقها بنا نهاده اند تا از قرآن مشغول بدارند. (الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر للخلال، ۷۲)

از ابو عبدالله: تغبیر بدعت است.(الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر للخلاللإ ۷۱)

از ابوعبدالله در مورد تغبیر سوال شد و ایشان آن مکروه داشتند و از آن هی کردند. (الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر للخلال، ۷۱)

تغبیر: مردم بعد نماز با صدای بلند کلمه ی توحید را میگفتند.

امام اعظم ابوحنیفه: جهر به تکبیر بدعت است زیرا تکبیر ذکر است و سنت در ذکر اخفاء است و این اصل بدون وجود مخصص شرعی ترک کرده نشود. (بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع (١/ ١٩٦))

از محمد بن سیرین: صحابه قرائت های با لحن را بدعت میدانستند. (سنن الدارمي (٤/ ٢١٩٤) ٣٥٤٦)

منابع:

١-الآثار مؤلف: أبو يوسف يعقوب بن إبراهيم أنصاري متوفى: ١٨٢هـ، ناشر: دار الكتب العلمية – بيروت- لبنان.

٢-الإبانة الكبرى لابن بطة مؤلف: أبو عبد الله عبيد الله بن محمد عكبري معروف به ابن بَطَّة العكبري متوفى: ٣٨٧هـ، ناشر: دار الراية للنشر والتوزيع، رياض عربستان.

٣-الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر،مؤلف: أبو بكر أحمد بن محمد بن هارون بن يزيد الخَلَّال بغدادي حنبلي متوفى: ٣١١هـ، تحقيق: دكتور يحيى مراد ناشر: دار الكتب العلمية، بيروت – لبنان چاپ اول، ١٤٢٤ هـ - ٢٠٠٣ م.

٤-الانتصار لأصحاب الحديث، مؤلف: أبو المظفر، منصور بن محمد،متوفى: ٤٨٩هـ، ناشر: مكتبة أضواء المنار – عربستان.

٥-بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، مؤلف: علاء الدين، أبو بكر بن مسعود كاساني، متوفى: ٥٨٧هـ، ناشر: دار الكتب العلمية،چاپ دوم، ١٤٠٦هـ - ١٩٨٦م.

٦-بغية الباحث عن زوائد مسند الحارث مؤلف: أبو محمد الحارث بن محمد، متوفى: ٢٨٢هـ، محقق: د. حسين أحمد صالح باكري ناشر: مركز خدمة السنة والسيرة النبوية - مدينة منورة چاپ اول، ١٤١٣ – ١٩٩٢.

٧-جمع الجيوش والدساكر على ابن عساكر، مؤلف: يوسف بن حسن، متوفى: ٩٠٩هـ،، ناشر: مخطوط نُشر في برنامج جوامع الكلم المجاني، چاپ اول، ٢٠٠٤

٨-حلية الأولياء وطبقات الأصفياء، مؤلف: أبو نعيم أحمد بن عبد الله أصبهاني، متوفى: ٤٣٠هـناشر: السعادة مصر، ١٣٩٤هـ - ١٩٧٤م.

۹-سنن أبي داود،مؤلف: أبو داود سليمان بن الأشعث، متوفى: ۲۷۵ه، ناشر: المكتبة العصرية، صيدا – بيروت لبنان.

۱۰-مسند الدارمي -سنن الدارمي- مؤلف: أبو محمد عبد الله بن عبد الرحمن دارمي، متوفى: ۲۵۵ه،ناشر: دار المغني للنشر والتوزيع، عربستان.

روايات وارد شده از رسول الله ص در مورد بيان بدعت:

الحمد لله و الصلوات و السلام على رسول الله ص و على اله و صحبه اجمعين: هدف از ارائه ی بحث بدعت همچنانکه در دو مطلب قبلی بیان شد این بود که بحث بدعت در دین از اهمیت بسزای برخوردار است و در این راه عده ای راه را به افراط طی کرده اند و عده ای دیگر ره به تفریط نهاده اند و برای روشن شدن مطلب بر آن شدیم که بدعت را از منظر لغوی-در مطلب اول بیان شد- نگاهی داشته باشیم و بعد به مفهوم بدعت در تفاسیر –بخش اول آن قبلا منتشر شد- پرداخته شد و در بخش سوم با مراجعه به تفسیر قرطبی ما حصل مفهوم بدعت در تفاسیر را جمع بندی کردیم و مطلب حاضر بر آن است که متون روایی ذکر شده از احادیث رسول الله ص را بیان دارد.

در این مطلب فقط روایات ذکر خواهند شد و از نظر سندی بررسی نخواهند شد.

یادآوری:

مطالب ارائه شده در مطالب گذشته را میتوان چنین عنوان کرد:
بدع: به فتح باء و سکون دال، ظاهر کردن و پیدا کردن چیزی که قبل از آن، برای خلق و یادکرد و شناختی نبوده است.
اینکه گفته میشود الله تعالی بدیع آسمانها و زمین است یعنی اینکه آنها را ابداع کرده است و این دو قبل اینکه الله تعالی آن دو را ابداع کند، چیزی نبوده اند که به خیالِ خیالپردازی برسد.
و بدعت به کسر باء، اسم چیزی است که ابداع کرده میشود چه دینی و چه غیر دینی و میگوییم: لقد جئت بأمرٍ بدیع، امر بدیعی را آورده ای یعنی چیزی جدید و عجیب است.

(بَدَعَ) الْبَاءُ وَالدَّالُ وَالْعَيْنُ أَصْلَانِ: أَحَدُهُمَا ابْتِدَاءُ الشَّيْءِ وَصُنْعُهُ لَا عَنْ مِثَالٍ، وَالْآخَرُ الِانْقِطَاعُ والْكَلَالُ.

ریشه بدعت از بدع است که بر دو اصل دلالت دارد یکی اول یک شیئ و ساخت آن شیئ بدون اینکه قبلا نمونه ای از آن بوده باشد و دیگری فروماندگی و درماندگی را میرساند.

فَالْأَوَّلُ قَوْلُهُمْ: أَبْدَعْتُ الشَّيْءَ قَوْلًا أَوْ فِعْلًا: إِذَا ابْتَدَأْتُهُ لَا عَنْ سَابِقِ مِثَالٍ.
مقاییس اللغة (۱/ ۲۰۹)

مثال اول اینکه عرب گویند: ابدعت الشیئ چه سخن باشد و جه عمل و این را وقتی میگویند که سخنی یا عملی را شروع کنی که قبلا همانندی برای آن نبوده باشد.

بدعت صادره از مخلوق است که دو حالت دارد یکی اینکه دارای اصل شرعی، است یا دارای اصل شرعی، نیست.

اگر دارای اصل شرعی است پس این بدعت از زمره ی اعمالی است که الله تعالی به آن دعوت کرده و رسولش را به آن مخصوص گردانده است و جزو امور ممدوح قرار دارد.

اگر قبلاً مثالی برای آن نباشد مثلا جوانمردی و سخاوت و انجام عمل معروف - نیک شرعی- پس انجام این فعل نیز تحت حکم پسندیده ی شرعی است هرچند که فاعل آن اولین در این عمل نباشد.

و اگر بدعت بر خلاف اوامر الله و رسولش باشد پس در حیز نکوهش است.

خطابی و غیر ایشان در همین معنا بیان داشته اند.

قرطبی ادامه میدهد: من گویم که این معنای فرمایش رسول الله ص است که فرمودند؛

شَرُّ الْأُمُورِ مُحْدَثَاتُهَا، وكُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ.

منظور بدعتی است که با قرآن و سنت و یا با افعال صحابه موافق نباشد و این معنا را در این حدیث نیز بیان داشته اند؛

: مَنْ سَنَّ فِي الإِسْلامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْءٌ وَمَنْ سَنَّ فِي الإِسْلامِ سُنَّةً سَيِّئَةً كَانَ عَلَيْهِ وِزْرُهَا وَوِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ.

ترجمه:

هرکس در اسلام راهی نیک را پایه گذاری کند، پس برای وی اجر آن عمل و آخر کسانیکه بعد وی بدان عمل می کنند، ثابت است بدون اینکه از اجر عمل کنندگان کم کرده شود و هرکس در اسلام راهی بد و گناه را پایه گذاری کند بر وی گناه آن عمل و گناه عمل کنندگان بر وی ثابت است بدون اینکه از گناه عمل کنندگان کم شود.

متون وارد شده از رسول الله ص در مورد بدعت:

كَتَبَ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ: لَا يَجُوزُ مِنَ الشُّهَدَاءِ إِلَّا ذُو الْعَدْلِ غَيْرُ الْمُتَّهَمِ، فَإِنَّهُ بَلَغَنَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ خَائِنٍ، وَلَا خَائِنَةٍ، وَلَا ذِي غِمْرٍ لِأَخِيهِ، وَلَا مُحْدِثٍ فِي الْإِسْلَامِ، وَلَا مُحْدِثَةٍ»
مصنف عبد الرزاق صنعاني (-٨/ ٣١٩ –روايت شماره ١٥٣٦٢)

عمر بن عبدالعزیز چنین نوشت: شهادت کسی مقبول نیست مگر اینکه عادل غیر متهم باشد، زیرا به ما از رسول الله ص چنین رسیده است که فرمودند: شهادت مرد خائن و زن خائن درست نیست و همینطور گواهی کسی که بین آنان دشمنی وجود دارد و همچنین گواهی بدعت گذار در در اسلام نیز مقبول نیست چه مرد و چه زن.

عن جابر -رضي الله عنه- قال: خطبنا رسول الله صلى الله عليه وسلم فحمد الله وأثنى عليه وقال: ((إن أحسن الهدي، هدي محمدٍ وشر الأمور محدثاتها وكل بدعةٍ ضلالةً)) . الترغيب والترهيب لقوام السنة (١/ ٢٩٣ – روایت شماره ٤٧٣)

از جابر رسول الله ص برای ما خطبه ای خواندند و حمد و ثنای الله گفتند و فرمودند: بهترین راهنما، راهنمایی محمد است و بدترین امور، نوپیدای آنان است و هر بدعتی گمراهی است

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: ضَحِكَ رَجُلٌ عِنْدَ الْمَقَابِرِ فَرَآهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَغَضِبَ، فَقَامَ خَطِيبًا فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ كَأَنَّ الْمَوْتَ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا كُتِبَ وَكَأَنَّ الْحَقَّ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا وَجَبَ، وَكَأَنَّ الَّذِينَ نُعَايِنُ مِنَ الْمَوْتَى سُفَّرٌ إِلَيْنَا عَنْ قَلِيلٍ رَاجِعُونَ نُبَوِّئُهُمْ أَجْدَاثَهُمْ وَنَأْكُلُ تُرَاثَهُمْ طُوبَى لِعَبْدٍ هَمَّتْهُ نَفْسُهُ وَأَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ وَأَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ قَوْلِهِ، وَوَسِعَتْهُ السُّنَّةُ فَلَمْ يَتَعَدَّاهَا إِلَى الْبِدْعَةِ» .

قَالَ أَنَسٌ: فَلَقَدْ رَأَيْتُ الْمُهَاجِرِينَ وَالأَنْصَارَ جِثِيًّا عَلَى الرُّكَبِ، يَقُولُونَ: مَا سَمِعْنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَوْجَزَ وَلا أَبْلَغَ مِنْ هَذِهِ. جزء العبدي (ص: ٤٤، روایت شماره ٤٣)

از انس بن مالک: مردی در قبرستان خندید و رسول الله ص وی را دید پس خشم گرفت و به ایراد خطبه اقدام کرد و ستایش الله کرد و بعد فرمود: ای مردم گویا که مرگ برای دیگران مقدر شده است و گویا که حق بر دیگران واجب است و گویا کسانی را که میبینیم مرده اند، مسافرانی هستند که عن قریب بازخواهند گشت و اجساد آنان را دفن میکنیم و میراث آنان را میخوریم پس خوشا بحال بنده ای که به خود مشغول است و از فضل اموالش صدقه میدهد و از زیاده گویی پرهیز میکند و سنت برایش کفایت است و به بدعت روی نمیآورد.

انس گوید من مهاجرین و انصار را دیده ام که متفق بودند که از رسول الله ص از این موعظه رساتر و کوتاهتر ندیده ایم

أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى نَاقَتِهِ الْجَدْعَاءَ فَقَالَ فِي خُطْبَتِهِ: " يَا أَيُّهَا النَّاسُ، كَأَنَّ الْحَقَّ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا وَجَبَ، وَكَأَنَّ الْمَوْتَ عَلَى غَيْرِنَا كُتِبَ، وَكَأَنَّ الَّذِي يَشِيعُ مِنَ الْأَمْوَاتِ سُفْرٌ عَمَّا قَلِيلٍ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ نُبَوِّئُهُمْ أَجْدَاثَهُمْ، وَنَأْكُلُ نِزَاقَهُمْ كَأَنَّا مُخَلَّدُونَ بَعْدَهُمْ، نَسِينَا كُلَّ مَوْعِظَةٍ، وَأَمِنَّا كُلَّ جَائِحَةٍ، طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عُيوبِ النَّاسِ، وَأَنْفَقَ مَالًا كَسِبَهُ فِي غَيْرِ مَعْصِيَةٍ، وَخَالَطَ أَهْلَ الْفِقْهِ وَالْحِكْمَةِ، وَجَانَبَ أَهْلَ الذُّلِّ وَالْمَعْصِيَةِ، طُوبَى لِمَنْ ذَلَّ فِي نَفْسِهِ وَحَسُنَتْ خَلِيقَتُهُ وَصَلَحَتْ سَرِيرَتُهُ، وَعَزَلَ عَنِ النَّاسِ شَرَّهُ، طُوبَى لِمَنْ عَمِلَ بِعِلْمِهِ، وَأَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ، وَأَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ قَوْلِهِ، وَوَسِعَتْهُ السُّنَّةُ وَلَمْ يُعِدْهَا إِلَى الْبِدْعَةِ ". " تَفَرَّدَ بِهِ أَبَانُ وَقَدْ رُوِيَ بَعْضُ أَلْفَاظِهِ فِي آخِرِ الْحَدِيثِ مِنْ حَدِيثِ رَكْبٍ الْمِصْرِيِّ " (شعب الإيمان (۱۳/ ۱۴۲- روایت شماره ۱۰۰۷۹)

از انس بن مالک رسول الله ص برای ما ایراد خطبه کردند بر روی شتر خود پس فرمودند: ای مردم گویا که حق بر غیر خودمان واجب است و گویا که مرگ برای دیگران مقدر است و گویا که آن که جنازه اش تشییع میشود، مسافری است که زود بر خواهد گشت و جسد انان را دفن میکنیم و شتر تندوری وی را میخوریم گویا که ما بعد آنان جاودان هستیم، تمامی موعظه ها را فراموش کردیم و از تمامی بلایا خود را امین دانستیم پس خوشا بحال کسی که عیب خود وی را از عیوب دیگران مشغول داشته است و از اموالی که بدون گناه کسب کرده، انفاق کرده است با اهل فقه و حکمت نشست میکند و از اهل خواری و گناه دوری میکند و خوشا بحال کسیکه خود را در پیش خود خوار پندارد و اخلاق نیکو پیشه کرده و نهان وی به صلاح باشد و شرش به مردم نرسد و خوشا بحال کسیکه به علمش عمل کند و از اضافات اموالش انفاق کند و زیاده گویی نکند و سنت وی را کافی باشد و به بدعت روی نیاورد.

غضيف الثمالي قال : قال رسول الله صلى الله عليه وسلم : « ما ابتدعت بدعة إلا رفعت مثلها من السنة ، فالتمسك بسنة خير من إحداث بدعة » معجم الصحابة لابن قانع (۵/ ۲۲۱، روایت شماره ۱۳۴۷)

رسول الله ص: بدعتی پدید نیاید مگر اینکه همانند آن از سنت برود پس تمسک به سنت بهتر از نوآوری است.

أمية بن يزيد الشامي ، قال : قال رسول الله صلى الله عليه وسلم : « من أحدث في الإسلام حدثا ، فعليه لعنة الله والملائكة والناس أجمعين ، لا يقبل منه صرف ، ولا عدل » فقيل : يا رسول الله ، فما الحدث ؟ قال صلى الله عليه وسلم : « من قتل نفسا بغير نفس ، أو أمثل مثلة بغير قود ، أو ابتدع بدعة بغير سنة » قال : والعدل : الفدية ، والصرف : التوبة إسناده حسن لكنه مرسل ، أو معضل. المطالب العالية للحافظ ابن حجر العسقلاني (٨/ ٤٤٧،روايت شماره ٣٠٦٥)

رسول الله ص: هرکس در دین اسلام بدعتی پیدا کند پس لعنت خدا و فرشتگان و تمامی انسانها بروی باد، از وی توبه و فدیه ای قبول کرده نشود. گفته شد که یا رسول الله ص نوپیدا چیست؟ رسول الله ص فرمودند: هرکس که بدون اینکه قتلی انجام دهد کشته شود و یا بدون ثبوت قصاص مُثله شود و یا بدعتی بغیر از سنت انجام دهد.

سنت راه و روش و قانون و رسم و نهاد.

عن أم المؤمنين أم عبدالله عائشة رضي الله عنها قالت: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم)) :من أحدث في أمرنا هذا ما ليس منه، فهو ردٌّ((؛ رواه البخاري وفي روايةٍ لمسلمٍ)) :من عمل عملًا ليس عليه أمرنا، فهو ردٌّ.

از مادر مومنان حضرت عائشه فرمود: رسول الله ص فرمودند: هرکس در دین ما مسأله ای نو پیدا کند که از دین نیست پس آن مردود است و در روایت مسلم: هرکس عملی انجام دهد که بر امر ما نباشد، مردود است

نتیجه:

۱-شهادت بدعتگذار مردود است.

۲-توبه ی بدعت گذاربول نیست.

۳-اگر مساله ای غیر دینی را وارد دین کند، بدعت و مردود است.

٤-بدعت بغیر سنت مردود است.

برای روشن تر شدن منظور رسول الله ص ان شاء الله در مطلب بعدی مطالبی در مورد تقریرات النبی ص ذکر خواهیم نمود تا از این طریق بتوانیم بدعت را از غیر آن از زبان رسول الله ص را بدانیم.

منابع:

١- الترغيب والترهيب إسماعيل بن محمد بن الفضل بن علي القرشي الطليحي التيمي الأصبهاني، أبو القاسم، ملقب بقوام السنة (متوفى: ٥٣٥هـ) محقق: أيمن بن صالح بن شعبان ناشر: دار الحديث – القاهرة چاپ اول ١٤١٤ هـ - ١٩٩٣ م

٢- الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحيح البخاري، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي محقق: محمد زهير بن ناصر الناصر ناشر: دار طوق النجاة چاپ اول، ١٤٢٢هـ

٣- جزء العبدي علي بن الحسن بن إسماعيل العبديّ، من بني عبد القيس، أبو الحسن (متوفى: ٥٩٩هـ)

٤- شعب الإيمان أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسْرَوْجِردي الخراساني، أبو بكر البيهقي (المتوفى: ٤٥٨هـ) ناشر: مكتبة الرشد للنشر والتوزيع رياض عربستان چاپ اول، ١٤٢٣ هـ - ٢٠٠٣ م

٥- المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم أبو الحسين مسلم بن الحجاج القشيري النيسابوري متوفى : ٢٦١ هـ محقق : مجموعة من المحققين ناشر : دار الجيل – بيروت.

٦- المَطَالبُ العَاليَةُ بِزَوَائِدِ المسَانيد الثّمَانِيَةِ أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (متوفى: ٨٥٢هـ) ناشر: دار العاصمة للنشر والتوزيع - دار الغيث للنشر والتوزيع چاپ: اول

٧- معجم الصحابة، أبو الحسين عبد الباقي بن قانع بن مرزوق بن واثق الأموي بالولاء البغدادي (متوفى: ٣٥١هـ) محقق: صلاح بن سالم المصراتي ناشر: مكتبة الغرباء الأثرية - المدينة المنورة چاپ اول، ١٤١٨

تقریرات النبی ص:

در مطالب قبلی مساله بدعت را از نظر لغوی و در تفاسیر و در روایت از رسول الله ص بیان داشتیم و در این مطلب نیز بنا داریم از تقریرات پیامبر ص یعنی اعمالی که اصحاب رسول الله ص با علم به روایات بدعت، بدون اینکه رسول الله ص فرمان دهند و یا از ایشان اجازه بگیرند انجام میداده اند و وقتی رسول الله ص از آن اعمال با خبر میشدند، بنا بر شخصیت انجام دهنده، توصیه هایی میکردند و اینکه چرا این مطلب را در مساله بدعت دخیل میدانیم؟ دلیل آن این است که رسول الله ص معنای بدعت مذموم را به خوبی میدانند و در برابر بدعت بدعتگذاران سکوت نخواهند کرد و این مطلب را در کتب در بحث دلیل بودن تقریر النبی مشروح مذکور است.

و از جهت دیگر اصحاب رسول الله ص بیشترین حساسیت را در قبال بدعت داشته اند که این مساله ان شاء الله در مطلب آینده بیان خواهد شد.

و جهت دیگری نیز برای این مدعا میتوان قائل شد و آن اینکه بعضی راه افراط را رفته حتی از مشروعات و معروفات دینی – عبادت اسلامی از قبیل نماز و قرآن و صدقه-به بهانه ی انجام ندادن رسول الله ص ، آن عمل نیک و پسندیده را بدعت نامیده به خود اجازه میدهند که از آن منع کنند غافل از اینکه کسی از اصحاب رسول الله ص برای انجام عبادت شناخته شده از رسول الله ص کسب اجازه نمیکرده اند.

ذکر چند روایت که در آن تقریرات و آموزه های رسول الله ص ذکر شده است:

روایت اول حفظ اعتدال در عبادت:

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ جَاءَ ثَلَاثَة رَهْط إِلَى بيُوت أَزْوَاجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَسْأَلُونَ عَنْ عِبَادَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَمَّا أخبروا كَأَنَّهُمْ تقالوها فَقَالُوا وَأَيْنَ نَحْنُ مِنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ قَالَ أحدهم أما أَنا فَإِنِّي أُصَلِّي اللَّيْل أبدا وَقَالَ آخر أَنا أَصوم الدَّهْر وَلَا أفطر وَقَالَ آخر أَنَا أَعْتَزِلُ النِّسَاءَ فَلَا أَتَزَوَّجُ أَبَدًا فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَيْهِمْ فَقَالَ: «أَنْتُمُ الَّذِينَ قُلْتُمْ كَذَا وَكَذَا أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَأَخْشَاكُمْ لِلَّهِ وَأَتْقَاكُمْ لَهُ لَكِنِّي أَصُومُ وَأُفْطِرُ وَأُصَلِّي وَأَرْقُدُ وَأَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مني». (مشکاة المصابيح (۱/ ۵۲) شماره روایت:۱۴۵)

از انس پسر مالک: سه کس به خانه ی زنان پیامبر آمدند و از عبادت رسول الله ص پرسیدند(که در شبانه روز چه اندازه عبادت میکنند) و وقتی از عبادت رسول الله ص باخبر شدند گویا که آنان عبادت رسول الله ص را کم پنداشتند و گفتند: ما کجا و رسول الله ص کجا، ایشان که ذنوب گذشته و آینده اش بخشیده شده است پس یکی از آنها گفت: من یکی که تا ابد شب را به نماز میگذرانم و دیگری گفت: من هم روزه میگیرم و بدون روزه نخواهم بود و آخری گفت: من از زنان دوری میکنم و هیچگاه ازدواج نخواهم کرد. رسول الله ص پیش آنها آمدند و فرمودند: شما آنکسانی هستید که فلان و فلان سخن را گفتید؟ به الله قسم من با خشیت ترین شما برای الله هستم و با تقواترین شما برای الله هستم ولی روزه میگیرم و افطار میکنم و نماز میخوانم و میخوابم و زنان را نکاح میکنم پس هرکس از سنت من دوری کند، از من نیست.

در این روایت رسول الله ص از افراط در عبادت منع نموده اند و فرمودند که روزه بگیرید و در خلال آن روزه نگیرید و اعتدال را رعایت کنید و ازدواج کنید و نماز بخوانید و بخوابید.

روایت دوم دعا را خود شخص انتخاب میکند که چگونه و با چه الفاظی دعا کند:

عن عبد الله بن بريدة عن أبيه رضي الله عنهما :أن رسول الله صلى الله عليه وسلم سمع رجلاً يقول: اللهم إني أسألك بأني أشهد أنك أنت الله لا إله إلا أنت الأحد الصمد الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفواً أحد، فقال: لقد سألت الله بالاسم الأعظم الذي إذا سئُل به أعطى، وإذا دعي به أجاب .ابن حبان

از عبدالله پسر بریده از پدرش: رسول الله ص از مردی شنید که اینگونه دعا میکند: بار الها از تو میخواهم برای اینکه من گواهی مدهم که تو الله هستی که الهی غیر تو نیست و یگانه و بی نیاز از دیگران هستی و دیگران به تو نیاز دارند و تو نزاده ای و زاده نشده ای و فردی با تو برابر نیست.

پس رسول الله ص فرمودند: قطعا با اسم اعظم دعا کردی که اگر با آن چیزی خواسته شود، عطا میشود و دعا کرده شود، دعایش مستجاب میشود.

روایت سوم صحابه روش صحابه در ذکر الله و تایید رسول الله ص:

حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ عُثْمَانَ الدِّمَشْقِيُّ، حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ، حَدَّثَنَا حَنْظَلَةُ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ، أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ سَابِطٍ الْجُمَحِيَّ يُحَدِّثُ

عَنْ عَائِشَةَ، زَوْجِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَتْ: أَبْطَأْتُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - لَيْلَةً بَعْدَ الْعِشَاءِ، ثُمَّ جِئْتُ، فَقَالَ: "أَيْنَ كُنْتِ؟ " قُلْتُ: كُنْتُ أَسْمِعُ قِرَاءَةَ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِكَ لَمْ أَسْمَعْ مِثْلَ قِرَاءَتِهِ وَصَوْتِهِ مِنْ أَحَدٍ، قَالَتْ: فَقَامَ وَقُمْتُ مَعَهُ حَتَّى اسْتَمَعَ لَهُ، ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَيَّ، فَقَالَ: "هَذَا سَالِمٌ مَوْلَى أَبِي حُذَيْفَةَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ فِي أُمَّتِي مِثْلَ هَذَا (سنن ابن ماجه ت الأرنؤوط (٢/ ٣٦٣))

- ١٣٣٨

از ام المومنين عايشه: در زمان رسول الله ص شبی بعد نماز عشاء دير كردم و رسول الله ص از دير كردن من جويا شدند و پرسيدند: كجا بودی؟ جواب دادم يا رسول الله ص قرائت مردی را در مسجد شنيدم كه تا بحال چنين قرائتی نشنيده بودم. حضرت عائشه ادامه داد: رسول الله ص پا شدند و من نيز در پی ايشان براه افتادم و به من فرمودند: آيا اين شخص را ميشناسی؟ گفتم: خير. فرمودند: ای سالم آزادكرده ی حذيفه است و بعد فرمودند: سپاس الله را كه در امت من نيز همانند اين قرار داد.

نكته: رسول الله ص از قرائت بعد نماز خبر نداشتند و صحابه نيز اجازه نگرفته اند و بعد كه ديدند، الله را سپاس گفتند كه چنين افرادی در امت ايشان هستند.

در تاييد اين مطلب روايتی ديگر ذكر ميشود:

حَدَّثَنَا يَزِيدُ، قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَسْجِدَ فَسَمِعَ [ص:٥٠١] قِرَاءَةَ رَجُلٍ، فَقَالَ: «مَنْ هَذَا؟» قِيلَ: عَبْدُ اللَّهِ بْنُ قَيْسٍ، فَقَالَ: «لَقَدْ أُوتِيَ هَذَا مِنْ مَزَامِيرِ آلِ دَاوُدَ» مسند أحمد مخرجا (١٥/ ٥٠٠) ٩٨٠٦

از ابو هريره: رسول الله ص وارد مسجد شدند پس قرائت مردی را شنيدند پس پرسيدند: اين شخص كيست؟ گفته شد: وی عبدالله بن قيس است پس فرمودند: همانا به وی از مزامير داود عطا شده است.

پس نه صحابه اجازه گرفته اند و نه رسول الله ص خبر داشتند و وقتی ديدند تاييد كردند.

روایت چهارم در مورد صدقه دادن برای میت صحابه از رسول الله ص اجازه نمیگیرند بلکه از کدامین صدقه افضل بودن میپرسند:

حدَّثنا محمدُ بنُ كثيرٍ، أخبرنا إسرائيلُ، عن أبي إسحاق، عن رجلٍ

عن سعدِ بن عبادة، أنه قال: يا رسولَ الله، إن أمَّ سعدٍ ماتت، فأيُّ الصَّدَقَة أفضَلُ؟ قال: "الماءُ" قال: فحفر بئراً، وقال: هذه لأم سعد. سنن أبي داود ت الأرنؤوط (٣/ ١٠٩) ١٦٨١ -

از سعد پسر عباده: یا رسول الله ص مادر سعد مرد، کدامین صدقه برایش افضل و بهتر است؟ فرمودند: آب پس سعد چاهی کند و گفت این برای مادر سعد یعنی ثواب استفاده از این آب برای مادر سعد باشد.

نکته: صحابی در مورد اینکه آیا صدقه برای میت جایز است یا خیر، نپرسیدند بلکه از افضل صدقات پرسیدند و رسول الله ص نیز از صدقه با فلان ویژگی منع نکردند بلکه فرمودند: آب و این آب مطلق است و شرایطی ندارد.

در پایان آنچه ابوجعفر طحاوی محدث عالیقدر شافعی بعدا حنفی بعنوان نتیجه بیان میکنیم:

عَنْ طَاوُسٍ قَالَ: " ذُكِرَ الِاجْتِهَادُ، فَقِيلَ: تِلْكَ حِدَّةُ الْإِسْلَامِ وَشِرَّتُهُ , وَلِكُلِّ شِرَّةٍ فَتْرَةٌ، فَمَنْ كَانَتْ فَتْرَتُهُ إِلَى سُنَّةٍ فَقَدْ هُدِيَ , وَمَنْ كَانَتْ فَتْرَتُهُ إِلَى بِدْعَةٍ أَوْ ضَلَالَةٍ فَقَدْ ضَلَّ "

از طاوس: بحث جهاد شد و گفتند این (جهاد) همان نشاط و حدت اسلام است و در پس این نشاط، سستی برای آن است پس هرکس که فترت و سستی وی به سوی سنت باشد و بر سنت باشد هدایت یافته است و هرکس که فترت وی به بدعت و ضلالت باشد، گمراه شده است.

توضیح مطلب: از رسول الله ص برای هر عملی، نشاطی پیش میآید و بعد آن به سستی میگراید پس هرکس سستی وی را به سنت سوق دهد، هدایت یافته است و هر کس به غیر آن مشغول شود، گمراه شده.

نتیجه گیری طحاوی:

با توجه به آنچه از احادیث بیان شد به این نتیجه رسیدیم که شرة به معنی تیزی و تندی در امور است که مسلمانان از نزد خود در مورد انجام اعمالی که به طریق آن به پرودگارشان نزدیکی میجویند، میباشد و رسول الله ص آن اعمالی را که از آن تندی خالی است و تغییر آن به اعتدال باشد، را دوست میداشتند و به تمسک به اعمال صالحی را که مداومت بر آن روا بود، امر میکردند و التزام به آن را تا لقای الله، امر میکردند و از رسول الله ص در کشف این معنا آمده است: بهترین اعمال برای الله، مداوم آن است هرچند که آن عمل کم باشد. شرح مشکل الآثار (۳/ ۲۷۰)

منابع:

١- الإحسان في تقريب صحيح ابن حبان مؤلف: محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن مَعْبدَ، (متوفى: ٣٥٤هـ) ترتيب: الأمير علاء الدين علي بن بلبان الفارسي (المتوفى: ٧٣٩ هـ) ناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت چاپ اول، ١٤٠٨ هـ - ١٩٨٨ م

٢- سنن ابن ماجه مؤلف: ابن ماجة - وماجة اسم أبيه يزيد - أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني (متوفى: ٢٧٣هـ) ناشر: دار الرسالة العالمية چاپ اول، ١٤٣٠ هـ - ٢٠٠٩ م

٣- سنن أبي داود مؤلف: أبو داود سليمان بن الأشعث (المتوفى: ٢٧٥هـ) ناشر: المكتبة العصرية، صيدا - بيروت

٤- شرح مشكل الآثار المؤلف: أبو جعفر أحمد بن محمد (المتوفى: ٣٢١هـ) ناشر: مؤسسة الرسالة چاپ اول - ١٤١٥ هـ، ١٤٩٤ م

٥- مسند الإمام أحمد بن حنبل مؤلف: أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني (متوفى: ٢٤١هـ) محقق: أحمد محمد شاكر ناشر: دار الحديث – قاهرة چاپ اول، ١٤١٦ هـ - ١٩٩٥ م

٦- مشكاة المصابيح مؤلف: محمد بن عبد الله الخطيب عمري، أبو عبد الله، (متوفى: ٧٤١هـ) ناشر: المكتب الإسلامي – بيروت چاپ سوم، ١٩٨٥

دکتر عبدالصدیق کشمیری